



فهرست مطالب

۲	 بررسی نسبت نفاق و ریا با کذب
۲	 معانی و مراتب نفاق
۲	 نسبت نفاق با کذب: عموم خصوص من وجه
۳	 موضوع حرمت نفاق: ترکیب عدم اعتقاد و اظهار برخلاف اعتقاد
۴	 عذاب مضاعف در نفاق
۴	 حرمت شرعی و عقلی نفاق به نسبت مراتب آن
۴	 بررسی نسبت نفاق و تقیه
۵	 اقسام ریا
۵	 نسبت ریا و کذب: عموم و خصوص من وجه
۵	 انسان ذووجهین
۶	 نسبت ذووجهین با کذب: عموم خصوص من وجه
۷	 تعارفات مردم و کذب



بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی نسبت نفاق و ریا با کذب

مبحث بیست و چهارمی که در ذیل بحث کذب از آن بحث می‌کنیم، بررسی نسبت کذب با نفاق و ریا می‌باشد.

معانی و مراتب نفاق

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که نفاق دارای درجات و مراتب و به عبارتی دارای معانی مختلف می‌باشد. یکی از درجات و مراتب نفاق، نفاق اعتقادی می‌باشد و به این معنا می‌باشد که کسی در باطن، به اصول اعتقادی کافر می‌باشد و آن‌ها را قبول ندارد ولی در ظاهر، اظهار ایمان و اسلام می‌کند، نمادها و نشانه‌های اسلام را از خود بروز می‌دهد مثلاً شهادتین را می‌گوید و اعمال و ظواهر دینی را ابراز می‌کند. این نفاق اعتقادی است که در بخشی از آیات قرآن مانند اوایل سوره بقره نفاق به همین معنا بکار رفته است و اصل در نفاق هم همین معنا و مرتبه می‌باشد ولی به تدریج معنای نفاق گسترده‌تر شده است و نفاق‌های اخلاقی و در ابعاد دیگر را هم در بر گرفته است که در مراتب بعدی نفاق این‌گونه نیست که شخص در باطن، کافر باشد و اصول اعتقادی را قبول نداشته باشد، بلکه در امور و مسائل دیگری، مبتلای به نفاق شده است. به‌طور کلی نفاق این است که انسان در ظاهر چیزی را ابراز و ظاهر کند که خلاف باطن او می‌باشد.

نسبت نفاق با کذب: عموم خصوص من وجه

سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که نسبت این نفاق با کذب چه نسبتی است؟ پاسخ این سؤال این است که گاهی به زبان چیزی را جاری می‌کند که در دل او نیست، به زبان شهادت می‌دهد یا از اعتقاد خود خبر می‌دهد اما در واقع و باطن چنین چیزی نباشد، در این صورت نفاق مصداق کذب می‌باشد فرقی هم نمی‌کند که به دلالت مطابقی باشد مثلاً اینکه بگوید اسلام را قبول دارد و یا اینکه به دلالت التزامی باشد مثلاً اینکه شهادتین را بر زبان جاری کند



که مدلول التزامی آن قبول اسلام است. برخلاف حضرت امام که صدق و کذب را به مدالیل التزامی سریان نمی‌دانند به نظر ما مفهوم صدق و کذب در مدالیل التزامیه هم وجود دارد.

گاهی نیز شخص بابیان و کلام اظهار خلاف واقع نمی‌کند بلکه بدون بیان و کلام، به طرق دیگری برخلاف باطن و واقع عملی را انجام می‌دهد مثلاً طوری عمل می‌کند که عمل او را نشانه اعتقاد او می‌پندارند درحالی‌که درواقع و باطن چنین اعتقادی ندارد. این صورت نیز به دو قسم تقسیم می‌شود.

۱. گاهی عرف این عمل را اخبار از واقع می‌داند هرچند مظهر و دال آن کلام و سخن نباشد بلکه دال و مظهر، عمل شخص می‌باشد که جنبه خبری آن برجسته است و آن شخص هم قصد این اخبار را کرده است. در این صورت نفاق مصداق کذب می‌باشد.

۲. گاهی نیز عرفا این عمل در حدی نیست که اخبار ما فی الضمیر کند و او قصد اخبار خلاف واقع را داشته باشد هرچند این عمل خلاف اعتقاد و باطن شخص است و منافقانه می‌باشد مثلاً اینکه آن شخص از روی عادت عملی را انجام دهد، در این صورت این عمل منافقانه و نفاق مصداق کذب نمی‌باشد. پس نسبت کذب با نفاق و ریا عموم خصوص من وجه می‌باشد.

موضوع حرمت نفاق: ترکیب عدم اعتقاد و اظهار برخلاف اعتقاد

سؤال دیگری در ذیل این بحث وجود دارد این است که محور و موضوع حرمت نفاق چیست؟ آیا محور و علت حرمت، عدم اعتقاد که درواقع کفر است، می‌باشد و یا اینکه محور حرمت نفاق چیزی بیشتر از صرف عدم اعتقاد می‌باشد؟ ظاهراً محور و علت حرمت نفاق صرف عدم اعتقاد نیست بلکه موضوع و محور حکم حرمت، امری مرکب از عدم اعتقاد و اظهار برخلاف اعتقاد می‌باشد. به عبارتی در نفاق هم عدم اعتقاد، موضوع و محور حکم است و هم اظهار و ابراز برخلاف اعتقاد که به نوعی کذب است می‌باشد لذا عقاب در نفاق مضاعف می‌باشد.



عذاب مضاعف در نفاق

نکته سوم در ذیل این بحث این است که در باب نفاق نسبت به کذب، عذاب مضاعف هست؛ چون نفاق علاوه ادله خاصه هم بر حرمت آن دلالت دارند، مصداق کذب نیز می‌باشد و ادله حرمت کذب بر حرمت آن دلالت دارد و اگر ادله خاصه نبود، این ادله عامه بر حرمت آن کافی بود ولی در مورد نفاق ادله خاصه وجود دارد و بر عمل منافقانه دو عنوان حرمت صادق می‌باشد که موجب مضاعف شدن، حرمت می‌شود.

حرمت شرعی و عقلی نفاق به نسبت مراتب آن

نکته چهارم در ذیل این بحث این است که حرمت نفاق در امور اعتقادی که درواقع شخص به‌ظاهر مسلمان است اما درواقع کافر می‌باشد، از قبیل حرمت عقلی و حکم عقلی می‌باشد که شرع نیز این حکم عقل را تأیید کرده است اما در غیر امور اعتقادی از قبیل امور اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و رفتاری، حرمت شرعی می‌باشد.

بررسی نسبت نفاق و تقیه

نکته دیگری که در ذیل بحث نفاق وجود دارد این است که بین نفاق و تقیه مشابهتی وجود دارد که درواقع در هر دو مورد به‌گونه‌ای اظهار خلاف واقع و باطن شخص می‌باشد و به‌نوعی کذب می‌تواند بر برخی از مصادیق آن‌ها صادق باشد ولی تقیه از مستثنیات حرمت کذب می‌باشد و اگر شرایطی که در باب تقیه ذکر خواهد شد وجود داشته باشد، تقیه حرام نیست. البته ذکر این نکته هم لازم است که در نفاق اظهار خلاف وجود دارد نه عدم اظهار و بر عدم اظهار نفاق صدق نمی‌کند اما تقیه بر دو قسم است گاهی به عدم اظهار واقع است مثلاً اینکه شهادتین را بر زبان جاری نکند و یا اینکه شهادت به ولایت را به زبان جاری نکند که بر این صورت کذب صدق نمی‌کند و گاهی هم به اظهار خلاف واقع و باطن می‌باشد مثلاً اینکه از باب تقیه از اسلام برائت بجوید که در این صورت کذب و نفاق صادق است اما از تقیه از حرمت کذب در صورت وجود شرایط استثناء شده است پس نسبت تقیه با کذب و نفاق عموم و خصوص من وجه می‌باشد



اقسام ریا

ریا گاهی در اعتقادات است که نظیر نفاق است و گاهی در اعمال می‌باشد. در صورت دوم هم گاهی در عبادات و واجبات تعبدی است که هم حرام است و هم موجب بطلان عمل می‌شود و گاهی در واجبات توسلی که در این صورت قطعاً موجب بطلان عمل نیست و به لحاظ حرمت هم بین واجبات توسلی نوع اول و دوم تفاوت وجود دارد ولی به‌طور کلی ریا دارای مذمومیت می‌باشد.

نسبت ریا و کذب: عموم و خصوص من وجه

اگر قصد اخبار خلاف واقع در ریا وجود داشته باشد که در غالب موارد هم این‌گونه است در این صورت ریا، مصداقی از کذب می‌باشد ولی اگر در ریا قصد اخبار وجود نداشته باشد بلکه مثلاً از روی عادت عمل ریایی انجام می‌دهد در این صورت ریا مصداق کذب نیست پس نسبت بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه می‌باشد.

انسان ذوجهین

عنوان دیگری هم در ذیل بحث کذب و مقایسه نسبت بین آن‌ها وجود دارد، عنوان انسان ذوجهین است که کتب اخلاقی به آن اشاره شده است ولی متأسفانه در فقه به آن اشاره نشده است. در کتاب العشره وسایل الشیعه روایات متعددی در این مورد وجود دارد. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ عَوْنِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِينَ وَ لِسَانَيْنِ - جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ -»^۱ «و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ الصَّفَّارِ عَنْ الْمُنبِّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهِينِ دَالِعاً لِسَانُهُ فِي قَفَّاهُ - وَ آخَرُ مِنْ قُدَّامِهِ يَلْتَهَبَانِ نَاراً حَتَّى يَلْهَبَا جَسَدَهُ - ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كَانَ فِي الدُّنْيَا ذَا

^۱ - وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص: ۲۵۶



وَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ - يُعْرَفُ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۲ «وَعَنِ الْخَلِيلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ ابْنِ مَنِيعٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.»^۳ این بحث از مباحثی است که در فقه از آن بحث نمی‌شود ولی روایات معتبری در حرمت آن وجود دارد و موضوع آن هم انسان ذووجهین یعنی انسانی که عرفاً دورو است، می‌باشد که درجه‌ای از نفاق در روابط اجتماعی می‌باشد مثلاً اینکه به شخصی در حضورش احترام شود اما در غیابش به او ناسزاگویی شود البته این تفاوت در برخورد باید ملموس و متضاد باشد و صرف تفاوت در برخورد را ذووجهین نمی‌گویند که در جای خود که فقه روابط اجتماعی است باید به تفصیل بحث شود و این گونه نیست که فقط یک مسئله اخلاقی باشد.

نسبت ذووجهین با کذب: عموم خصوص من وجه

در غالب موارد وقتی انسانی در حضور شخصی و جلوی روی او چهره خاصی از خود نشان می‌دهد مثلاً اینکه از او تعریف می‌کند و خود را همراه آن شخص نشان می‌دهد، حالتی از اخبار در رفتار و کلامش وجود دارد که در باطنش و واقع این گونه نیست لذا از این جهت مصداقی از کذب می‌باشد اما گاهی هم این حالت از روی عادت است که در شخص پیداشده است و آن شخص بدون قصد اخبار آن را انجام می‌دهد لذا در این صورت مصداق کذب نخواهد بود پس رابطه بین ذووجهین و کذب عموم خصوص من وجه می‌باشد.

البته ذکر این نکته هم لازم است در برخی موارد این گونه حرکت، مصداق تقیه می‌باشد و از این باب حکم تقیه را دارد.

^۲ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۵۸

^۳ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص: ۲۵۹



تعارفات مردم و کذب

ممکن است گمان شود بسیاری از تعارفات که بین مردم ردوبدل می‌شود مثل اینکه می‌گویند مخلص شما هستم، مصداقی از کذب می‌باشد اما این گونه نیست چون قصد اخباری در این تعارفات وجود ندارد و از باب اظهار احترام می‌باشد و خیلی مضمون آن مورد توجه نیست همان طور که در مبالغات هم همین گونه است.